# 28/9/1390

دربارۀ که روایت هایی که دستور عرضۀ حدیث را بر کتاب داده صحبت می کردیم این روایت روایت کلیب بن معاویه اسدی را خواندیم بحث سندیش را کامل نکردیم خود کلیب توثیق صریح ندارد ولی حسابش تو جماعت نقل می کنند، و رجال نجاشی او را از جماعت نقل می کند و در فهرست جزء راوایان کتاب صفوان و ابن ابی عمیر قرار داده است و در بعضی از اسناد صفوان و ابن ابی عمیر از سلیمان بن کلیب روایت نقل می کنند این ها همه برای توثیق او کافی است و بحث هایی در کتب رجالی در مورد او وارد شده است که من وارد آن نمی شوم روایت هایی در کشی است که معلوم نیست مدح است یا ذم است که خیلی عبارت هایش معلوم نیست، ولی از مؤیدات وثاقتش این است که این کلیب همان شخصی است که در یک روایتی است که راوی می گویند إنَّ عندنا رجلاً یقال له ایّ الکیب هر چیزی از شما می رسد می گوید انا اسلّمه و سمیناه کلیب التسلیمَ ظاهراً مراد همین کلیب اسدی است که امام ترحّم می کند برای او می فرمایند که حالت تسلیم که همان اخلاص است که در مقام تعریف از او است. شبیه آن تعبیری که در مورد ابن ابی یعفور وارد شده است که آقا اگر شما از این درخت یک سیب بردارید و از وسط نصف کنید و بگوئید که نصفش حلال است و نصف دیگرش حرام است من قبول می کنم، این حالت بی چون و چرایی که این جا است که حضرت از این حالت او تمجید می کنند؛ کلیب این جا کلیب التسلیم تعبیر شده است کافی است یا کلیبَ التسلیم. کافی تعبیر کرده است کلیب التسلیم و در وسائل الدرجات کلیب النسیم تعبیر شده است. ما التسلیم حضرت فرمود: و الله الاخبار و الذین آمنوا و عملوا الصالحات ... در مقام مدح فوق العادۀ این شخص است، البته این سندی که الآن در رجال کشی است با علی بن اسماعیل شروع می شود عن حمّاد بن عیسی؛ این علی بن اسماعیلی که از حماد بن عیسی نقل می کند مراد علی بن اسماعیل بن عیسی پسر عموی احمد بن محمد عیسی است که از راه های وثاقتش اثبات می شود مثل اکثار بزرگان و روایت محمد بن احمد یحیی بن اشعری که همان استناد کافی است. بقیعۀ سند گیری ندارد. سند کافی دیگر علی بن اسماعیل هم در آن نیست.

یک نکته ای هم در مورد حدیث ایوب که حسن بن فضال عن ایوب نقل کرده بوده اذا حدثتم بحدیث ...من فَأَنْحِلُونِي را معنا می کردم به این که هدیه بدهید و هدیه را کنایه از نسبت دادن به من می دانستم، مرحوم مجلسی به یک معنای دیگر گرفته است می گوید کنایه از فاقبلوا است و نحله کنایه از قبول حدیث است یعنی قبول کنید و عمل کنید. انحلوا اذا اضاف قولاً قال غیره و ادعیت ... این باشد که خیلی خوب است یعنی به من نسبت بدهید، انتحال گاهی به معنای نسبت دروغ دادن هم است و فکر می کنم انتحال به معنای مطلق نسبت دادن است نه نسبت دادن دروغ است. که اگر به معنای مطلق نسبت دادن باشد خیلی خوب است. مرحوم مجلسی انحله را گفته ممکن است ضمیر هاء در ارشده را به مصدری که از انحله استفاده می شود بر گردانیم بعد نحله را هم کنایه از قبول گرفته بود می گوید: فاقبلوا انحله، فاقبلوا ارشده یعنی به بهترین وجه آنها را قبول کنید و وافق کتاب الله را استثناء از قبل گرفته است که خیلی بعید است. الا ای تقدیر بحث ما در مورد ان وافق کتاب الله ... است.

در بحار الانوار این روایت را این گونه آورده است که عن بن فضال عن علی بن ایوب که احتمالاً محرّف از علی عن ایوب است، که منظور از علی علی بن عقبه است و ایوب هم که ایوب بن الحر و ایوب بن راشد است.

علت این که تحریف می شوند به بن چون غریب است نام های تکی در سند، به خصوص اگر دو تا نام تکی کنار هم قرار گرفته باشد. حتی اگر ما باشیم و هیچ دلیل خارجی نداشته باشیم تبدیل علی بن ایوب به علی عن ایوب این قدر طبیعی نیست که تبدیل علی بن ایوب به علی عن ایوب، مهمترین قانون تصحیف تبدیل اغرب به اقرب است آن چیزی که نا مانوس تر است به چیزی که مأنوس تر تبدیل می شود، این است که آن چیزی که مانوس تر است آن تصحیف در مورد او باید قائل شد. ولی تبدیل اقرب به اغرب طبیعی نیست. در این موارد آن چیزی که طبیعی تر است تحریف صورت گرفته است. در اشعار شعراء هم این ذوق هست به خصوص در جایی که اعصار فرق بکند.

روایت دیگر معتبرۀ سکونی است که متنش را خواندیم که در سندش نوفلی و سکونی وارد شده است که عرض کردم سکونی که از توثیقی که شیخ در عده نسبت به او کرده استفاده می شود؛ فوق این توثیق در عده در مقام بیام توثیق سکونی است. عبارت شیخ در عده این است که ایشان می گوید که در مورد اخبار متعارض شرطش این است که اخبار متعارض باید شخصش صحیح مذهب و ثقۀ در کلام باشد و اگر کسی این اوصاف را نداشت می گوید اگر کسی صحیح المذهب نبود به دو شرط خبرش قبول می شود یکی این که معارض با فتاوای امامیه نباشد و به خاطر روایتی که از امام صادق علیه السلام وارد شده است که اگر روایتی از ما صادر نشده بود فانظرواالی ما رواه عن علی علیه السلام آن چیزی که از امام علی علیه السلام نقل کرده اند بپذیرید و قبول کنید لاجل ذلک عمل الطائفه و الاخبار جماعه سکونی و قیاس بن کلوب و دراج و حفص بن قیاس این ها را اسم می برد که سیاق کلام این است که این ها ثقاتی هستند که شرط وثاقت را دارند ولی شرط صحت مذهب را ندارند ایشان در این جا سه تا شهادت می دهد: یکی این که این جماعت ثقات هستند و اصحاب هم به روایت این جماعت عمل می کنند، نکتۀ سوم این است که وجه عمل اصحاب به روایت این ها آن روایت امام صادق علیه السلام که در صحت عمل به خبر صحت مذهب به طور کامل شرط نیست و در بعضی موارد صحت مذهب معتبر نیست جایی که با خبر و فتوای امامی مخالف نباشد و در مورد توثیق سکونی کاملاً روشن است که این روایت در مورد توثیق سکونی است. عبارت شیخ طوسی در عده این است بحث ترجیح احد الخبرین علی الآخر است، اما العداله المراعاه فی ترجیح احد الخبرین ان یکون الراوی معتقداً بالحق مستبصراً فی دینه متحجراً فی رایه غیر متهمه فی ما یرویه که محصلش صحت مذهب و وثاقت به معنای اعم از عدم تعمد کذب و عدم کثرت اشتباه مثل عدالت را به معنای وثاقت معنا می کنند؛ می فرماید و اما این و اما به نظر می رسد که از آن شرائطی که ما گفتیم شرط مخالف اعتقاد را داشته باشد ولی سایر شرائط را دارا است و اما اذا کان مخالفاً لللاعتقاد لاصل المذهب کانَّ سایر شرائط را دارد روا مع ذلک من الائمه علیه السلام نظر فی ما یرویه و ان کان هناک من طرق الموثوق بهم که مراد از موثوق بهم یعنی طرق امامی، تا این جا یکی از دلائلی که استدلال می کردند به آن که اگر کلمۀ وثوق اگر علی الاطلاق گفته می شد صحت مذهب هم از آن در می آید یکی این عبارت بود فان کان هناک من طرق الموثوق بهم یعنی طرق اشخاصی که از همه جهات به آنها اعتماد می شود هم از جهت وثاقت و عدالت و هم از جهت صحت مذهب، و ان لم یکن هناک ما یوجب اطراح خبره و هو ما یکون یوافقه وجب العمل به و ان لم یکن من الفرقه المحقه خبرٌ یوافقه و لا یخالفه و لا یطرحه قولٌ فیه این قید را هم می کند باید با فتوای آنها مخالف نباشد وجب ایضاً العمل به روی عن امام الصادق علیه السلام نزلت بکم حادثهٌ لا تجدونها حکمها روا (رُوِیَ) عنا فانظروا الی ، چند مرحله وجود دارد در این مورد این روایت: یکی این که آیا قابل استفاده است یا نه؟ دو م این که ایشان دارند شهادت می دهند که میگوید اصحاب به روایت سکونی و دراج و .. عمل کردند، سوم این که مستند عمل اصحاب هم این روایات هست و می خواهد بگوید که عمل اصحاب هم در این چارچوب است.

با توجه با فضای حاکم آن زمان که سعی می کردند که حضرت علی علیه السلام بایکوت بشود و از حضرت نقل نکنند این که شخصی بخواهد بر خلاف فضای موجود از حضرت علیه السلام روایت نقل کند و آن وقت سنی هم

باشد این خودش امارۀ بر صدق است.

در این که مراد از حفص بن قیاس و قیاس بن کلّوب و امثال این ها کسانی هستند که عامی ثقه هستند در آن بحثی نیست و ایشان هم شاید آن روایت را به این معنا فهیمده که ما رواه یعنی آن چیزی که ثقات عامه از حضرت علی علیه السلام نقل می کنند ولی من ذاتاً می خواهم که شاید مفاد این روایت این گونه نباشد که مرحوم شیخ فهمیده است. ممکن است مراد اعم از این باشد که راویش ثقه باشد یا راویش ثقه نباشد می خواهد بگوید که آن چیزی که عامه از حضرت علی علیه السلام نقل می کنند. شیخ طوسی این جا چند تا شهادت دارد یکی شهادت به وثاقت این افراد حفص بن قیاس و قیاس بن کلوب و ابن دراج و سکونی و دوم شهادت به این که طائفه در یک محدودۀ خاصی که مخالف با روایات و فتاوای امامی نباشد، نکته سوم این که وجه عمل اصحاب را هم این روایت می داند به خاطر روایتی که از امام صادق علیه السلام وارد شده است و این روایت را معتبره می داند. ما حالا فرض کنیم که این روایت را قبول نکردیم چون مرسله است و گفتیم عمل اصحاب هم به خاطر این روایت نیست چون این شهادت حسی نیست و حدسی است ولی آن دو شهادت دیگر مقبول است این که هم اصحاب به روایت این ها عمل می کردند و هم شهادت شیخ به این که این ها ثقه هستند، سکونی وثاقتش اثبات می شود و با اثبات وثاقت و با شهادتی که ایشان می دهد که اصحاب به روایت این ها عمل می کنند وثاقت نوفلی هم اثبات می شود چون 90 درصد روایت های سکونی از نوفلی است. اگر گفتند به روایت سکونی عمل می کنند یعنی همین روایت هایی که خارجاً وجود دارد به نام سکونی است توسط نوفلی است و عمل اصحاب به مجموع روایت های یک راوی نشان از وثاقت راوی است ولی اگر عمل به یک روایت خاصی بکنند می گوئیم ممکن است قرینۀ خارجی بوده که باعث عمل می شود. بنابراین در مورد صحت این روایت بحثی نیست مضافاً بر این که مؤیدات دیگری در اعتبار این روایت وجود دارد که پر تکرار ترین روایت علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی است بیش از همۀ روایت ها این روایت در کافی روایت شده است مرحوم کلینی که روایت های صحیحه را می خواهد جمع آوری کند قطعاً سلسله سند را موثق می داند که این خودش دلیل بر وثاقت است، حالا اگر کم بود دلیل نمی شد ولی 400 روایت از یک راوی دلیل بر توثیق ایشان می تواند باشد. اکثار روایت علی بن ابراهیم بن هاشم از نوفلی هم دلیل بر وثاقت نوفلی است این که مجموع این قرائن را کنار هم بگذاریم در اعتماد روایت تردیدی نیست البته یک بحثی است که سکونی امامی هست یا امامی نیست؛ مشهور این است که عامی است به همین عبارت شیخ در عدّه هم استناد شده است ولی مرحوم حاجی نوری قرینه ای می خواهد بیارد که امامی بوده و تقیه می کرده؛ به نظر من

قرائن حاجی نوری اطمئنان آور نبود ولی خب از آن طرف هم که حتماً عامی نباشد هم نبود.

نکته ای این روایت در تفسیر عیاشی از اسماعیل بن ابراهیم بن سکونی عن ابی جعفر نقل شده است که ابی جعفر محرف است عن جعفر باید باشد، یک تحریفی که عن جعفر به ابی جعفر است به خاطر نا مأنوس بودن تعبیر جعفر در عصور متأخر است در آن قدیم از امام صادق علیه السلام تعبیر ابی جعفر می شد به خصوص راویانی همچو سکونی حالا اگر عامی باشند این تعبیر زیاد می کردند و این هم از همین باب است که عن جعفر به دلیل نا مأنوس بودن در عصور متأخر به ابی جعفر تبدیل می شده است.